

فلسفه عزاداری امام حسین (ع)

عبد الحکیم سلیمی

فهرست:

افزایش ایمان و معنویت

اقتدا به پیشوایان دین

احیای شخصیت و اهداف امام (ع)

نجات اسلام

احیای تفکر دینی

تولا و تبرا

گسترش آگاهی و اندیشه ناب

مقدمه

مبارزه عامل عزت و اقتدار است. تبلی و تن پروری به ذلت و زبونی می انجامد. از نوع مبارزات مقدس ترین آن، مبارزه برای اعلائی کلمه حق و نابودی باطل است. چنین مبارزه مکتبی نیازمند منبع فیاضی است تا بتواند با سرمشق گرفتن از آن روند تکاملی اش را به خوبی طی کند. قیام عاشورا الگوی حسنه ای است که همواره الهام بخش حق خواهان بوده و آنان را در حرکت مبارزاتی شان در برابر کفر و ظلم و نفاق رهبری می کند. قیامی که صورت فرا زمانی و فرا مکانی پیدا کرده، همه ساله در ایام محرم در اذهان و اعماق روح حسینیان و آزادگان جهان تجلی می یابد.

با توجه به عظمت این قیام الهی و نقش مراسم عزاداری در بازسازی آن، بدخواهان تلاش می کنند با ایجاد بدعت ها و القای شبهات از قداست و اسوه بودن آن بکاهند. چرا باید برای حادثه ای که قرن ها از وقوع آن

گذشته، عزاداری کنیم؛ سیاه پوش کردن کوچه و بازار و محافل و بر سر و سینه زدن تاکی؟ تکرار این گونه

مراسم چه نفعی به حال اجتماع دارد؟ آیا نمی شود یاد حادثه عاشورا را با شیوه های نو همانند برگزاری

همایش و کنفرانس مطبوعاتی و... گرمی داشت؟ اصولاً فلسفه عزاداری سیدالشهدا چیست؟ این

پرسش ها ممکن است در نزد بیشتر کسانی که با حقیقت عزاداری آشنا نیستند مطرح باشد.

هر چند عاشورا خورشیدی است که در آفاق ارزش های انسانی تابیده؛ هنوز قیام امام حسین و عزاداری

آن چنان که باید شناخته نیست. مهم ترین رسالت خواص تبیین حقیقت عاشورا و فلسفه عزاداری آن

است. امام صادق (ع) فرمود: «در هر برهه ای از زمان انسان های عادل بار مسئولیت این دین را بر دوش

می کشند، تأویل اهل باطل و تحریف افراط گرایان نادان را از آن دفع می کنند»

در این نوشتار، نقش عزاداری در بازسازی قیام عاشورا و آثار آن در زمینه های گوناگون مورد بحث و

بررسی قرار گرفته است.

۱- افزایش ایمان و معنویت

عبادت در مکتب عاشورا سر لوحه آموزه های دینی و معنویت روح جامعه اسلامی است. عزت مسلمانان در

گرو ایمان و معنویت آنان است. امام حسین (ع) در کربلا آمد تا اعلام کند، مهم ترین خطری که جامعه

اسلامی را تهدید می کند کم رنگ شدن ایمان و معنویت و جابه جایی ارزش هاست. عاشورا پیامد «قداست

زدایی» و «حریم شکنی» است. مسلمانان می دانند یزیدیان امام حسین را خارجی خواندند تا یزید را

امام مسلمانان معرفی کنند. احکام خدا را منزوی کردند تا اهداف شوم خود را پیاده کنند. این همان شبیخون

فرهنگی است که به صورت جریان مستمر در فعالیت بوده و هست. امروز نیز ادعا دارند تقدس خلاف علم

و عقل است، عقل و علم را آن می دانند که خودشان دارند تا عبادت و معنویت را به قربانگاه ببرند. عزاداری

را زیر سؤال می‌برند تا پرتو عظمت قیام‌حسینی را از مسلمانان بگیرند، غافل از آن که عاشورا تجلی عبادت ، توحید ، معنویت ، عزت ، عدالت ، ایثار و تبلور ایمان و ارزش‌هاست. عزاداری بزرگداشت عاشورا است. در فرهنگ شیعه برپایی مراسم سوگواری پیشوایان دین و به ویژه امام حسین و یارانش عبادت است. نماز گلوآژه شب عاشورا و سبب افزایش ایمان و معنویت آثار فردای آن است. عزاداری باعث شکوفایی معنویت است، چرا که عزادار امام حسین هم‌نشین با حضرت است. عزاداری راه کربلاست، کربلا کعبه عاشقان و شیفتگان است. عزادار با شرکت در این مراسم با امامت اتصال پیدا می‌کند، این پیوند انسان‌ها را حسینی می‌کند، کسی که با او بیعت کند از صف یزیدیان جدا می‌شود، این کار خود عبادت است، چنان که نماز ارتباط با خدا و بریدن از غیر خداست.

امام صادق (ع) فرمود: نفس المهموم لحزننا اهل البيت تسبیح... یجب أن تکتب هذا الحدیث بماء الذهب؛ «سوگواران بر مظلومیت ما خاندان نفس کشیدن‌شان عبادت است... شایسته است این حدیث با آب طلا نوشته شود.» اشکی که برای امام حسین می‌ریزیم اگر در جهت هماهنگی روح ما باشد، پرواز کوچکی است که روح ما با روح حسینی می‌کند. اگر ذره‌ای از همت و غیرت ، حریت و ایمان ، تقوا و عبادت حسینی در انسان بتابد و اشکی از دیدگانش جاری شود، آن اشک بی نهایت ارزش دارد. اشکی که برای عظمت حسین باشد، اشکی که نشانه‌ای از هماهنگی با اهداف امام حسین باشد عامل نجات است و در مواقع حساس چون هنگامه مرگ و فشار قبر ، برزخ و قیامت و در موقع حسابرسی دست انسان را می‌گیرد. عاشورا دست نوازش حق است بر جویندگان آن؛ عزاداری واسطه فیض الهی و عامل کمال انسانی است. عزاداری تبلور عاشورا و یادآور خاطره‌های ماندگار کربلاست، خاطره‌هایی که در اعماق قلب خونسردترین افراد جوش و خروش ایجاد می‌کند، و احساسات را تحریک می‌سازد. عزاداری یاد خداست، بزرگداشت عاشورا انسان را به سوی خدا پرواز می‌دهد. از منظر قرآن کریم، مراسم سوگواری از شعائر الهی

است، تعظیم آن نشانه تقواست. (و من يعظم شعائر الله فإنها من تقوى القلوب) و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد این کار نشانه تقوای دل هاست. شرط ورود در صف عزاداران حسینی آمادگی قلبی است، دلی که تقوا دارد در این مصیبت عزادار می شود، از طرف دیگر عزاداری باعث افزایش تقواست، چرا که برپایی این مراسم، نشانه ایمان و عمل صالح است. (کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند، خداوند مهربان آنان را محبوب قرار می دهد).

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود این همه قول و غزل تعبیه در منقارش
جامعه‌ای که عاشورا دارد عزت دارد، چرا که ایمان و معنویت دارد. در چنین جامعه‌ای دشمنان نمی توانند توطئه کنند. شیاطین می توانند انسان‌ها را گمراه کنند، امام‌مخلصان را هرگز. می توان گفت عزاداری واقعی بیمه ایمان و معنویت است.

۲- اقتدا به پیشوایان دین

عزاداری و سوگواری بر کسان از دست رفته امری طبیعی است. انسان با عاطفه زنده است، گاه احساسات جریحه دار می شود و دل می سوزد، آثار آن به صورت اشک تبلور می یابد. پیشوایان دین نیز در مصائب عزیزانشان سوگوار شدند، مراسم عزاداری به پا کردند. در فرهنگ ما عزاداری انبیا و اولیای الهی پسندیده است چنان که عزاداری در مصیبت عزیز از دست رفته بشرطی مشکل ندارد که مخالف دستورات شریعت نباشد.

رفتار و کردار پیامبر اسلام ۳ در همه زمینه‌ها الگوی ماست. حضرت در شهادت حمزه سیدالشهدا با تعبیر تحریک آمیزی می فرماید: «لکن حمزه لا بواکی له؛ اما حمزه گریه کننده‌ای ندارد». مسلمانان با شنیدن این

سخن برای حمزه مراسم عزاداری به پا کردند. ایشان در شهادت جعفر بن ابی طالب فرمود: «علی مثله فلتبک البواکی» «گریه کنندگان باید برای امثال جعفر گریه کنند». در سوگ خدیجه‌المؤمنین و ابوطالب عمومی گرامی‌اش یک سال را در غم و اندوه گذراند (عام الحزن). گریه‌های حضرت فاطمه ۳ در بیت الاحزان یادگار تاریخ اسلام است. امام علی(ع) درباره شهادت مالک اشتر همان تعبیری را به کار برد که پیامبر اسلام درباره جعفر فرمود. ایشان پس از توصیف آن فرمانده دلاور اسلام می‌فرماید: «علی مثل مالک فلتبک البواکی؛ گریه کنندگان باید بر امثال مالک گریه کنند».

حادثه عاشورا یک اتفاق عادی و زودگذر نبوده، بلکه طراحی الهی است. حادثه‌ای نیست که فقط ما بر آن گریه و عزاداری کنیم، زمین و آسمان و رسول‌الله و بسیاری از انبیای الهی پیش از وقوع حادثه عزادار شدند و گریستند. به دور از انصاف است در حادثه‌ای که انبیا و اولیای الهی گریه کردند و اشک ریختند عده‌ای در سوگواری بر آن امام‌همام دچار شک و تردید شوند.

پیشوایان دین از زمان پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار: توصیه کرده‌اند که مصیبت امام حسین(ع) باید زنده بماند و همه ساله تجدید گردد. چرا ائمه دین به این حادثه اهتمام داشتند، چرا برپایی مراسم عزاداری امام حسین را این همه مورد تأکید قرار داده‌اند.

فلسفه این مسئله کاملاً روشن است. هدف این بود که مکتب عاشورا زنده بماند. زنده ماندن عاشورا تجلی حیات مجدد اسلام است. خدا می‌داند اگر نبود این گریه‌ها و عزاداری‌ها چه مصیبت‌هایی بر اسلام وارد می‌آوردند. امویان پس از شهادت امام حسین(ع) تلاش کردند تا خودشان را بر حق، امام حسین و یارانش را مهاجم و طغیانگر معرفی کنند، حتی احادیثی جعل کردند مبنی بر این که عاشورا روز عید و برکت است و توسط علمای درباری فتوای جشن و شادمانی صادر کردند. طبیعی است وقتی روز عاشورا از زبان شخص

رسول الله (ص) به عنوان روز عید معرفی شود، با گذشت یکی دو نسل، مسلمانان بر اثر غفلت و تقلید از گذشتگان، این روز را جشن می گیرند و آن را از اعیاد دینی به حساب می آورند. کمترین اثر این تلاش ها آن بود که مردم باور کنند امام حسین (ع) از دین بیگانه بوده است. امام حسین (ع) با آینده نگری، پدید آمدن چنین فضای آلوده و مسموم را به خوبی پیش بینی کرده بود؛ لذا در وصیتنامه سیاسی - الهی اش پس از بیان عقیده خویش درباره توحید و نبوت و معاد بر این مسئله تاکید می کند:

«و أنى لم اخرج اشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً انما خرجت لطلب الاصلاح فى امة جدى (ص) ارید أن آمر بالمعروف و انهى عن المنکر و اسیر بسیره جدى و ابى على بن ابى طالب؛ من نه از روی خودخواهی یا برای خوشگذرانی و نه برای فساد و ستمگری از مدینه خارج می گردم، بلکه هدف من امر به معروف و نهی از منکر است و خواسته ام از این حرکت، اصلاح مفساد امت و زنده کردن سنت پیامبر (ص) و راه و رسم پدرم علی بن ابی طالب است.»

پیشوایان دین بعد از شهادت امام حسین (ع) فعالیت وسیعی به راه انداختند و حکیمانه ترین چاره اندیشی ها را به کار بستند تا توطئه خطرناک دشمن را خنثی کنند. این رسالت با سنت روضه خوانی عزاداری و زیارت کربلا دنبال شد. وصیت امام محمد باقر (ع) به اقامه عزاداری در منی " در ایام حج و سفارش امامان دین به رفتن زیارت امام حسین (ع) و از نظر پاداش آن را با حج برابر دانستن یا برتر فرض کردن آن بر حج، انشای زیارتنامه ها در ماندگاری و اسوه سازی قیام عاشورا نقش داشته اند.

ابوهارون مکفوف می گوید: من روزی به محضر امام جعفر صادق (ع) شرفیاب شدم. حضرت به من فرمود: شعری در رثای حسین (ع) بخوانم. من شروع کردم به خواندن. امام فرمود: این طور نه، همان گونه که در بین خود و در کنار قبر امام مرثیه سرایی می کنید بخوان، یعنی با سوز و گداز بخوان. من خواندم و امام

گریست. در آخر حضرت مطالبی دربارهٔ ثواب و پاداش روضه خوانی و سوگواری فرمودند، از جمله این که هر کس در رثای حسین شعری بخواند و ده نفر را بگریاند بهشت جای اوست.

در حدیثی از امام رضا(ع) نقل شده که فرمود: همانا روز شهادت امام حسین قلب ما را مجروح و اشک ما را روان ساخت، عزیز ما را در سرزمین «کرب و بلا» خوار کرد و تاقیامت برای ما اندوه و بلا بر جای

گذاشت، پس باید گریه کنندگان بر انسان مظلومی چون حسین بگیرند... فرمود «چون ماه محرم فرا

می‌رسید، دیگر پدرم خندان دیده نمی‌شد و از روز اول محرم تا دهم مرتب غم و اندوهش بیشتر می‌شد. روز

عاشورا، روز مصیبت و اندوه و گریهٔ او بود و پیوسته می‌فرمود روزی است که حسین کشته شد...» حضرت

فرمود: «گریه کنندگان بر امثال حسین باید گریه کنند و گفت پدرم از زمان حلول محرم مرتب گریه

می‌کرد تا روز دهم و این روز اوج مصیبت و غم و اندوه او بود، روزی که حسین(ع) کشته شد». امام زمان

(عج) در سوگنامهٔ مفصلی منسوب به حضرت در فرازی از آن می‌فرماید:

«جد بزرگوارم، هر چند روزگار مرا از تو دور کرده و در کربلا نبودم که با دشمنانت نبرد کنم، اما هر صبح

و شام در سوگ تو عزادارم و به جای اشک بر مصیبت تو خون می‌گیریم».

تمام این مقدمات، زمینه سازی برای جاودانه کردن حادثهٔ کربلا و همراه ساختن شیعه با اهداف قیام عاشورا

بوده است. در زیارت عاشورا که بیانگر اهداف امام حسین و بهترین وسیلهٔ ارتباط امت به امام‌شان است به

خوبی فلسفه سیاسی این قیام را می‌یابیم:

«بأبی انت و امی لقد عظم مصابی بک فاسئل الله الذی اکرم مقامک و اکرمنی بک ان یرزقنی طلب ثارک مع

امام منصور من اهل بیت محمد؛ «پدر و مادرم فدای تو باد، تحمل حزن و مصیبت تو بر من (و تمام شیعیان)

به سبب ظلم و ستمی که بر شمارفت، دشوار است پس از خدایی که مقام تو را گرامی داشت، و مرا هم به

سبب تو عزت بخشید در خواست می کنم که روزی من گرداند تا با امام منصور از اهل بیت محمد(ص)-امام عصر (عج)- خون خواه تو باشم».

در این نگاه، نهضت حسینی به صورت یک ثار دایم مطرح است ثاری که یک شیعه باید در هر زمان و در هر مکان در گرفتن آن اهتمام ورزد یعنی در مبارزه پیگیر حق و باطل، قیام عاشورا یک قیام اسوه است و چنان تصویر شده که گویی همه اهل باطل در این خون ریزی نقش داشته اند و باید از آنان انتقام گرفت. پس عزاداری تبعیت از سیره پیشوایان دین است. شیعیان امام حسین و هر کسی که برای انسان شرافتی و عظمتی قایلند همه ساله قیام عاشورا و شهادت سالار شهیدان را با برپایی عزاداری گرامی، و خلوص خویش را با گریه و سوگواری بر مصیبت جانگداز کربلائیان ابراز می دارند.

امام صادق(ع) این مجالس را دوست می دارد، فرمود: «ان تلک المجالس احبها فاحیوا امرنا فرحم الله من احیا امرنا؛ من این مجالس را دوست می دارم، پس امر ما رازنده نگه دارید، خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را زنده می کند». اگر امام(ع) این مجالس را دوست می دارد شرکت کنندگان در آن را نیز مورد محبت قرار می دهد. محبت امام صادق(ع) اکسیر زندگانی است.

۳ - احیای شخصیت و اهداف امام (ع)

امام حسین(ع) در نزد آگاهان از آرمان های والای او، نماد هدایت و الگوی انسانیت و سرلوحه شریعت رمز و قهرمانی و اسوه ایثار و فداکاری در راه دین است، چنان که کلمه «یزید» مظهر فساد و تباهی و فسق و فجور و تهاجم فرهنگی و نشر بدی هاست.

عزاداری و روضه خوانی، باز سازی خاطره فداکاری و جانبازی امام حسین و یارانش در راه پاسداری از حق و عدالت است. عزاداری باعث زنده کردن اهداف امام حسین(ع) است. چرا که «من ورّخ مومناً فقد

احیاء؛ بازگو نمودن تاریخ زندگانی مؤمنی درحقیقت زنده کردن اوست» و زندگی مؤمن در گرو زنده ماندن اهداف والای اوست. کسی که فردی را زنده کند گویا همهٔ مردم را زنده کرده است.

یاد حسین و اهداف والای او، ملت‌ها را زنده می‌کند، ترویج اندیشهٔ حسینی توسعهٔ حیات و زندگانی است. این نام و این قیام همیشه فریادی پر طنین در برابر هر ستمگری است. توسل به عاشورا طریق هدایت و عامل

نجات است. اسلام بیمة عاشورا است، عاشورا بیمه عزاداری‌ها. امام باقر(ع) وصیت می‌کند در «منی»

مراسم عزاداری به پاکنند، که چرا. سفارش حضرت، مشتمل بر نکتهٔ مهم سیاسی - روانی است. مردم را

به مظلومیت اهل بیت متوجه می‌کند. توجه مردم به این امر مهم، زمینهٔ احیای اهداف امام(ع) است. این

عزاداری هاست که افکار حسینی را در اعماق جان و اندیشه مردم نفوذ می‌دهد، عواطف و احساسات را به

شور می‌آورد، و حرکت می‌آفریند. «روضه سیدالشهدا برای حفظ مکتب سیدالشهداست. آن کسانی که

می‌گویند روضه سیدالشهدا را نخوانید، اصلاً نمی‌فهمند مکتب سیدالشهدا چه بوده و نمی‌دانند یعنی چه. این

گریه‌ها و این روضه‌ها این مکتب را حفظ کرده است... اینها خیال می‌کنند حالا ما باید (به جای

روضه) حرف روز بزنیم. حرف سیدالشهدا همیشه حرف روز است، اصلاً حرف روز را سیدالشهدا آورده،

دست ما داده... این مجالس و عزاداری اباعبدالله الحسین یک متینگ و فریادی است برای احیای مکتب

سیدالشهدا...».

تاریخ بعد از عاشورا را مطالعه کنید. متوکل عباسی و دیگر زمامداران آن روز چه تعداد از شیعیان امام

حسین(ع) را به جرم بر پا نمودن مواکب و عزاداری و زیارت مرقد مطهر آن حضرت به صورت فجیع و

ظالمانه‌ای به شهادت رساندند. دیده‌بان‌هایی را در مسیر کربلا قرار داده بودند تا زواران امام را دستگیر و به

قتل برسانند، چرا این گونه عمل می‌کردند. این کارها دلیلی نداشت جز این که آنها از احیای مکتب امام

حسین احساس خطر می‌کردند.

در برابر حرکت ویرانگر دشمنان اسلام، پیشوایان دین بر عزاداری و روضه خوانی وزنده نگه داشتن عاشورا اهتمام ورزیدند. فلسفه آن روشن است. حسین یک سمبل است باید به صورت الگو زنده بماند. هر سال که محرم طلوع می کند، امام حسین (ع) با آن افکار و آوا و فریادهای شورانگیزش ظهور می کند و ندا در می دهد: «الا ترون أن الحق لا يعمل بهو أن الباطل لا يتناهی عنه لیرغب المؤمن فی لقاء الله محققاً» آگاه باشید، ای مردم نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری نمی گردد و نتیجه آن این است که مؤمن به شهادت در راه حق تشویق شود و با تمام وجودش به امام حسین اقتدا کند: لاری الموت الا سعادة و الحیاء مع الظالمین الا برما؛ «زندگی [در چنین وضعی] باستمکاران برای من ننگ آور است، مرگ در نظر من جز سعادت چیزی نیست».

عزادارن بر بلندای محافل شان این شعار را نوشته اند: «الموت خیر من رکوب العار؛ مرگ از زندگی ذلت بار بهتر است».

آنچه در مراسم عزاداری بازخوانی می شود، شعارهای زندگانی است. سوگواری تداوم راه و اهداف عاشورا است. در فرهنگ شیعه، عالم همان گونه که محضر خداست تجلی اندیشه عاشورا و عزت عاشورائیان نیز هست. همه محراب و منبرها از امام حسین است. پس اگر از ما پرسند چرا در روز عاشورا عزاداری می کنید، حسین حسین می گوید و بر سر و سینه می زنی در پاسخ می گوئیم می خواهیم با امام خود تجدید بیعت کنیم، فریاد او را که در جهان طنین انداز است بشنویم، ما هر سال می خواهیم تجدید حیات بکنیم. روز عاشورا روز تجدید حیات ماست. عاشورا روح اسلام است می خواهیم آن را از نو به جامعه تزریق کنیم، عاشورا تجلی احساس جهاد و شهادت و فداکاری در راه حق و امر به معروف و نهی از منکر است، می خواهیم با عزاداری این احساس را در خود زنده نگه داریم. عزاداری لبیک به امام حسین (ع) است و این سفارش قرآن کریم است که (یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم) ای کسانی

که ایمان آورده اید دعوت خدا و پیغمبر را اجابت کنید، هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که شما را حیات می بخشد». عاشورا زنده نگه داشتن روحیه فداکاری در اجتماع است. شعار عاشورا، شعار احیای اسلام است گویا ندای امام حسین بلند است: چرا بیت المال مسلمانان حیف و میل می شود، چرا حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام می کنند، چرا در برابر توهین کنندگان به مقدسات سکوت می کنید، چرا فقر و تبعیض در جامعه اسلامی رو به افزایش است، عاشورا و عزاداری از یک سو زنده نگه داشتن روحیه امر به معروف و نهی از منکر و از سوی دیگر پاسخ به این چراهاست.

به عقیده امام راحل (ره) این یک دستور است به این که هر روز و در هر جا باید همان نهضت و همان برنامه را ادامه بدهید. امام حسین (ع) با عده کم همه چیزش را فدای اسلام کرد و مقابل یک امپراطوری بزرگ ایستاد و «نه» گفت... و این مجالس به دنبال همین است که این «نه» محفوظ بماند. کسانی که می گویند روضه نخوانید نمی دانند که گریه کردن بر عزای حسین زنده نگه داشتن نهضت است. آنهایی که به شمولت بیهودگی گریه را می قبولانند. بزرگ هایشان و اربابانشان از این گریه ها می ترسند. در جای دیگر تأکید می کنند که «... آن روضه های سنتی و آن مصیبت ها را زنده نگه دارید که برکاتی که به ما می رسد از آنهاست، این برکات از کربلاست. کربلا و نام مبارک سیدالشهدا را زنده نگه دارید که با زنده بودن او اسلام زنده نگه داشته می شود».

با این تبیین روشن می شود که عاشورا نه پایان است و نه آغاز، واقعه ای است محصول علت های تاریخی خود و حادثه ای است مشحون از عبرت برای بعد از آن.

۴ - نجات اسلام

عاشورا کامل کننده رسالت است. آن گاه که رسول خدا (ص) ندای توحید سر داد و به اذن الهی مردم را به اسلام دعوت کرد، صورت آن در تاریخ اسلام شکل گرفت و در کربلا کامل شد. تعبیر پیامبر اکرم (ص)

«حسین از من و من از حسینم» تجلی نقش قیام‌حسینی در این زمینه است. امام حسین با قیام الهی‌اش اسلام را از انحصار توطئه‌های بنی امیه نجات داد. برای پی بردن به عظمت این قیام کافی است به خطراتی که در آن‌زمان اسلام را تهدید می‌کرد توجه شود. سرنوشت امت اسلام به گونه‌ای رقم خورد که یزید فرماندار جهان اسلام شد، یزیدی که فسق و فجورش شهره جهان بود. امام حسین در پاسخ به مروان بن حکم والی مدینه که او را به بیعت با یزید فرا می‌خواند فرمود «سمعت جدی رسول الله (ص) یقول: الخلافة محرمة علی آل ابی سفیان فاذا رأیتم معاویة علی منبری فابقروا بطنه و لقد راه اهل المدینة علی منبر رسول الله فلم یفعلوا به ما امروافابتلا هم بانه یزید؛ شنیدم از جدم رسول خدا که فرمود خلافت بر خانواده ابوسفیان حرام است و اگر روزی معاویه را بر بالای منبر من دیدید او را بکشید، ولی مردم مدینه او را در منبر رسول دیدند و نکشتند و اینک خداوند آنان را به فرزندش یزید فاسق مبتلا کرده است». یزید کسی بود که علناً تمامی مقدسات را هتک کرد.

به نمونه‌ای از گفتار کفرآمیز او توجه کنید: «محمد با ملک و حکومت بازی کرد، نه وحی بر او نازل شده بود، نه از آسمان خبری داشت، من از قبیله خود نیستم اگر از فرزندان احمد انتقام نگیرم... اگر پدران من می‌دیدند آنچه که من با فرزندان احمد در کربلا انجام دادم هر آینه از کثرت شادی و سرور فریاد بر می‌آوردند و می‌گفتند دست مرزاد ای یزید». شرایط به گونه‌ای بود که: «علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الأمة براع مثل یزید؛ فاتحه اسلام را باید خواند آن گاه که امت به فرمانروایی چون یزید گرفتار آید».

اگر قیام امام حسین نبود «نه از تاک، نشان بود و نه از تاک نشان». این نهضت الهی اسلام را نجات داد. امام حسین تصمیم گرفت از انحرافات فکری و دینی امت جلوگیری کند و معنای دین و خلافت و حکومت اسلامی و هدف رسالت رسول خدا را به جهانیان معرفی کند، اقبال لاهوری با اشعار زیبای خودش نقش قیام امام حسین (ع) را این گونه به تصویر می‌کشد:

چون خلافت رشته از قرآن گسیخت خاست آن سرجلوه خیر الامم بر زمین کربلا بارید و رفت تا قیامت

قطع استبداد کرد موج خون او چمن ایجاد کرد

حریت را زهر اندر کام ریخت چون سحاب قبله باران در قدم لاله در ویرانها کارید و رفت موج خون او

چمن ایجاد کرد موج خون او چمن ایجاد کرد

امام حسین(ع) چهره یزید و یزیدیان را به مردم شناساند و حساب آنان را از حساب دین و قرآن جدا

کرد. امام راحل ۴ در این رابطه می فرماید «یکی از رمزهای بزرگ که بالاترین رمز است قضیه

سیدالشهداست. سیدالشهدا (ع) مذهب را بیمه کرد، با عمل خودش اسلام را بیمه کرد و نگه داشت... آن

نهضت باید حفظ شود، اگر ما بخواهیم مملکت مان مستقل و آزاد باشد باید این رمز را حفظ کنیم». از

دیدگاه شهید مطهری بزرگترین اثر حادثه کربلا این است که پرده نفاق را درید و حساب سلطنت عملاً

از حساب دین جدا شد، اگر نهضت عاشورا نبود، امویان به نام دین بر مردم حکومت می کردند، البته

چسبیدن آنها به دین در نظر عده ای آنها را تبرئه می کرد و در نظر عده ای دین را ملوث می کرد.

امام حسین(ع) در کربلا آمد تا برای ابد بر پیشانی باطل، اگر چه رنگ حق خورده باشد مهر بطلان بزند و

خون خود و یارانش و اسارت اهل بیتش را مایه رسوایی آنان سازد و تصمیم گرفت راه را به حق جویان

بنمایاند که مثلی لا یبایع مثله: حسینیان هرگز بایزیدیان بیعت نمی کند. عزاداری امام حسین(ع) یعنی تعقیب

گام به گام رفتار آن حضرت در راستای احیای اسلام. عزاداری مقابله با تهاجم فرهنگی دشمنان دین از یک

سو و پاسداری از ارزش های دینی از سوی دیگر است. آموزه های مجالس عزاداری امام حسین(ع) دو سویه

است، شرکت کنندگان و شاگردان این مکتب می آموزند که حریم دین را باید پاس دارند و در برابر

توطئه های بیگانگان و دیگر اندیشان به مقابله برخیزند تا عزت و سعادتشان که در دین متجلی است حفظ

گردد و یاد می گیرند که در دنیای غوغاسالار امروز تنها راه موفقیت آن است که به امام حسین اقتدا و

روحیه حسینی پیدا کنند. چون «حسین بن علی یک سوژه بزرگ اجتماعی است. حسین بن علی در آن زمان

یک سوژه بزرگ بود. هر کس می خواست در برابر ظلم قیام بکند شعارش یالثارات الحسین بود، امروز هم

حسین بن علی یک سوژه بزرگ است، سوژه‌ای برای امر به معروف و نهی از منکر، برای اقامه نماز، برای

زنده کردن اسلام، برای این که احساسات و عواطف اسلامی در وجود ما احیا بشود».

خلاصه آن که اگر قیام عاشورا نبود اسلام و امویت آن چنان به هم پیوند می خورد که تفکیک آنها ناممکن

می شد و با زوال امویان اسلام نیز سقوط می کرد. عزاداری درس «دیانت عین سیاست» است. خوف

دشمنان اسلام از مجالس سوگواری دقیقاً به این علت است، که این مراسم ضامن بقای اسلام است. عاشورا

تداوم اسلام است و اسلام زنده عاشورا. عزاداری دژ نگهبانی آموزه‌های وحی است در گستره زمان.

عزاداری تجسم‌اعلای اندیشه حسینی و تفکر ناب اسلامی است و این گونه مراسم عزاداری باعث

عزت مسلمانان و تجلی اقتدار ایمان است.

۵ - احیای تفکر دینی

پیکار حق و باطل، پیکاری است مستمر. در این میدان کسانی در صف حق پایدارند که بصیرت دینی دارند

و بر طریق حق صابرند. رمز بریدن از حق و پیوستن به باطل نداشتن تفکر اسلامی و بی‌صبری است. امام

علی (ع) می‌فرماید: «الا و لا یحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر و العلم بمواضع الحق؛ بدانید که پرچم

مبارزه با باطل و کفر را جز آنها که اهل بصیرت و صبر هستند و به جایگاه و موضع حق علم دارند نمی‌توانند

بر دوش بکشند». بدخواهان نیز با اطلاع از نقش تفکر دینی همواره سعی کرده‌اند جامعه را از شعور دینی

تهی کنند و این آفتی است که همیشه جامعه اسلامی را تهدید می‌کند و همانند بیماری سرطان پیکر اجتماع

را فرا می‌گیرد، روحیه ذلت و خواری و انظلام در افراد پیدا می‌آید و آنان را از عکس‌العمل در برابر مظالم

باز می‌دارد، سرانجام دشمنان اسلام خواسته‌های خود را بر آنان تحمیل می‌کنند و آنان نیز پذیرا می‌شوند.

در صدر اسلام پس از دوران رسالت، تهاجم فرهنگی دشمن به هدف نابود کردن اندیشه دینی آغاز شد. به تدریج صفات ممتاز و برجسته مسلمانان عصر پیامبر از بین رفت. «در آن جامعه کسی هم که برای مردم معارف می گوید کعب الاحبار است، یهودی تازه مسلمانی که پیامبر را هم ندیده است... او در مجلس عثمان نشسته بود که جناب ابوذر وارد شد، چیزی گفت که ابوذر عصبانی شد و گفت: تو حالا داری برای ما از اسلام واحکام اسلامی سخن می گویی؟ این احکام را خودمان از پیامبر (ص) شنیده ایم. وقتی معیارها از دست رفت، وقتی ارزشها ضعیف شد... آن وقت در عالم فرهنگ و معارف هم چنین کسی سر رشته دار امور معارف الهی و اسلامی می شود. کسی که تازه مسلمان است و هر چه خودش بفهمد می گوید - نه آنچه که اسلام گفته است». این روند تهاجم فرهنگی ادامه پیدا کرد. بر اثر تبلیغات امویان و تعطیل اجرای برنامه های اسلام، ممنوعیت ترویج ارزش های صحیح، انزوای شایستگان و دانش وران، شعور دینی مردم ضعیف، و اندیشه به انحطاط گرایید.

قیام عاشورا همان گونه که فرسودگی پیکر امت اسلام را از بی بصیرتی به نمایش گذاشت فرو پاشی نظام آلوده به اسلام ابوسفیانی را فریاد کرد. امام حسین قیام کرد و به مردم عشق و ایدآل داد، رکن اصلی زنده شدن ملتی همین است، مردمی که احساس دینی دارند شخصیت دارند. شخصیت امام حسین (ع) حیات تازه ای در عالم اسلامی دمید و به آنها شخصیت داد. شخصیت دادن یک ملت به این است که به آنها عشق و ایدآل داده شود و اگر عشقها و ایدآلهایی دارند رویش را غبار گرفته است، آن گرد و غبار را زدود و دو مرتبه آن را زنده کرد».

امام حسین (ع) در کربلا آمد تا اعلام کند که اگر کعب الاحبار (یهودی تازه مسلمان) و تمیم الداری (مسیحی تازه مسلمان) و امثال آنان در عرصه فرهنگی جامعه راه پیدا کنند و معارف اسلامی از زبان شوم آنان تبلیغ شود تفکر اسلام ناب مسخ می شود و شعور دینی مردم زائل می گردد. امام حسین (ع)

خواست عزت فرهنگی و شعور دینی را احیا و رسالت دینی مسلمانان را برای همیشه تاریخ یادآوری کند که:

تیغ بهر عزت دین است و بس ما سوا الله را مسلمان بنده نیست خون او تفسیر این اسرار کرد تیغ لا چون از میان برون کشید نقش الا الله بر صحرا نوشت رمز قرآن از حسین آموختیم شوکت شام و فر بغداد رفت تار ما از زخمه اش لرزان هنوز ای صبا ای پیک دور افتادگان اشک ما بر خاک پاک او رسان

مقصد او حفظ آئین است و بس پیش فرعون سرش افکنده نیست ملت خوابیده را بیدار کرد از رگ ارباب باطل خون کشید سطر عنوان نجات ما نوشت زاتش او شعله ها اندوختیم سطوت غرنا طه از یاد رفت تازه از تکبیر او ایمان هنوز اشک ما بر خاک پاک او رسان اشک ما بر خاک پاک او رسان

پیروان امام حسین در مکتب عاشورا و در مجالس عزاداری، با حقیقت دین آشنایی شوند، تفکر دینی شان باز سازی می گردد و با اشک دیدگان شان حدیث «حسین منی وأنا من حسین» را تفسیر می کنند. عزاداری تجلی بیعت عاشقانه با تفکر حسینی است؛ سوگواری و توسل مکتب عالی سازندگی اندیشه دینی

است. بازگویی تاریخ عاشورا، ایمان را استحکام، اخلاق را نیک و همت را بالا می برد. اگر برای ترغیب مردم به فضایل انسانی و زنده کردن تفکر دینی مؤثرترین راه، ارائه الگوهای عملی است، چه کسی سزاوارتر از امام حسین (ع) و یاران حضرت؟

موریس دوکبری در پاسخ به مخالفان عزاداری می گوید: اگر آنان حقیقت عاشورا را می دانستند این عزاداری ها را مجنونانه نمی پنداشتند، زیرا پیروان حسین در این مراسم یاد می گیرند که پستی و زیر دستی و استعمار و استثمار را نباید قبول کرد، زیرا شعار رهبرشان ندادن تن به زیر بار ظلم و ستم بود... ملتی که از گهواره تا گور تعلیماتش چنین است، همه سربازان حقیقی عزت و شرافتند. امروز اگر استقلالی در مسلمانان مشاهده می شود عامل اصلی آن پیروی از دستورات قرآن و اسلام است و خواهیم دید روزی را که مسلمانان

عالم در سایه اتحاد واقعی مانند صدر اسلام شرق و غرب و عالم را مطیع اوامر خود سازند. عزاداری عزت دینی است، چرا که:

درس آزادی به دنیا داد رفتار حسین با قیام خویش بر اهل جهان معلوم کرد زندگی پیکار باشد در ره اندیشه‌ها باشد این گفتار شیرین و گهربار حسین

بذر همت در جهان افشاند افکار حسین تابع اهل ستم گشتن بود عار حسین این گفتار شیرین و گهربار حسین این گفتار شیرین و گهربار حسین

۶ - تولا و تبرا

دو گروه در کربلا در برابر هم ایستادند، یکی در اوج عداوت و دیگری در بلندای محبت نسبت به دین. عاشورا نتیجه این رویارویی است. عاشورا نمایش تولا و تبرا است. در یک طرف حسین و حسینیانند که در رفتار و کردارشان دیانت و حق پرستی موج می‌زند به گونه‌ای که انسان به آن افتخار می‌کند، در طرف دیگر یزید و یزیدیانند که تجسم جنایت و خبثت هستند، بشر از عملکرد آنان سرافکنده است.

امام حسین (ع) در کربلا حدیث شریف «هل الدین الا الحبّ و البغض» را با خون تفسیر کرد و شیوه محبت و عداوت را به جهانیان شناساند. از آن‌گاه که امام حرکت را آغاز کرد تا روز عاشورا حتی در لحظه‌های شهادت بر این اصل تأکید کرد که «مثلی لا یبایع مثله»؛ «حسینیان با یزیدیان بیعت نمی‌کنند». امر به

معروف و نهی از منکر که از

اهداف اصلی قیام امام حسین (ع) است بیانگر اهتمام ایشان در امر ولایت و برائت است. در روایات متعددی از پیشوایان دین نقل شده که دین چیزی جز محبت نیست. در جامعه‌ای که دین حاکمیت ندارد، طبیعی است از محبت دینی نیز اثری نخواهد بود.

عزاداری ترویج محبت است و گریه در مجالس عزاداری اکسیری است که دل‌ها را حسینی می‌کند، عشق سازی می‌کند، و این عشق است که دل را دل می‌سازد. بر پای‌مجالس عزاداری نماد «تولی و تبری» است بی تفاوت ماندن مؤمن در برابر موافقان و مخالفان عقیدتی عیب و گناه است. شیعه عاشق است، مذهب او بر مبنای محبت و عشق استوار است. بدر این کیمیای زندگانی در عصر رسالت کاشته شد. کارآیی ایمان در مرحله عمل و تحرک هنگامی است که با محبت و عشق و پیوند عاطفی همراه باشد. و در تفکر دینی ما محبت واقعی و عشق و علاقه به اهل بیت: است که اوج آن در عاشورا تجلی می‌یابد.

ابن عساکر از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند: روزی در محضر پیامبر (ص) بودیم، علی (ع) وارد شد، حضرت فرمود «و الذی نفسی بیده أن هذا و شیعته هم الفائزون؛ سوگند به کسی که جانم در دست اوست این مرد (علی ع) و شیعیانش در روز قیامت از رستگارانند».

امام صادق (ع) فرمود «أن شیعتنا منّا خلقوا من فاضل طینتنا... یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا؛ شیعیان از هستند از طینت ما آفریده شده‌اند، در شادی ما مسرور و در گرفتاری ما محزون و گرفتارند».

در قرآن کریم محبت اهل بیت اجر رسالت است (قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی)؛ بگو ای پیامبر، من از شما اجر و مزدی درخواست نمی‌کنم، مگر دوستی خویشاوندانم، بر اساس نقل شیعه و سنی در روایات زیادی پیامبر گرامی اسلام نشان می‌دهد منظور از «قربی» اهل بیت و نزدیکان و خاصان حضرت هستند. آن‌گاه که آیه مودت نازل گشت اصحاب عرض کردند یا رسول الله (ص) خویشاوندان تو که محبت آنان بر ما واجب است کیانند؟ فرمود: علی و فاطمه و فرزندانشان، (این سخن را سه بار تکرار کرد).

این حدیث را حدود پنجاه کتاب از اهل سنت نقل کرده‌اند.

برپایی مراسم عزاداری مفاد حدیث «هل الدین الا الحب و البغض» است. به بیان دیگر حب و بغض دینی وجود چنین مجالسی را ایجاب می‌کند تا شرکت کنندگان عملاً تولا و تبرا را به جهانیان نشان

دهند. عزاداری از یک طرف ابراز محبت است به پاک‌ترین اهداف انسانی و الهی و عرض ارادت به پیشگاه سالار شهیدان، از طرف دیگر اظهار انزجار و تنفر از همه پلیدی‌ها و زشتی‌ها و اعلام برائت از یزید و یزیدیان در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها. این محبت و برائت اگر اساسی باشد فقط در علاقه خلاصه نمی‌شود، بلکه آثار آن در عمل خود را نشان می‌دهد محب را با محبوب پیوند می‌دهد، به گونه‌ای که در مسیر خواسته و اهداف او گام برمی‌دارد و این گونه اعلام حضور می‌کند:

«أني سلم لمن سالمكم و حرب لمن حاربكم و ولي لمن والاكم و عدو لمن عاداكم فاستل
الله الذي اكرمني بمعرفتكم و معرفة اوليائكم و رزقني البرائة أن يجعلني معكم في الدنيا و
الْآخِرَةِ و ان يثبت لي عندكم قدم صدوق في الدنيا و الْآخِرَةِ: [ای عاشورائیان] من با دوستان
شما در صلح و با دشمنان شما در جنگ و ستیزم، دوستان شما را دوست دارم و دشمنان شما را دشمن
می‌دانم و از کرم حق در خواست می‌کنم که با معرفت شما و دوستان شما مرا گرامی سازد و به من لطف
نماید و همیشه بیزاری از دشمنان شما را روزی من کند و مرا در دنیا و آخرت با شما هم‌نشین قرار دهد و
در دو عالم به مقام صدق و صفای شما مرا ثابت قدم نگه دارد».

این دعا و زیارت چه می‌خواهد برای ما بیان کند، یک توجه باطنی به آن ما را به نقش عزاداری رهنمون
می‌سازد. عزاداری یعنی کمال جویی، عزادار عاشق حسین است چون کمال انسانی را در وجود او می‌یابد و
راه رسیدن به کمال نهایی (قرب الی الله) را در کربلا می‌بیند.

گریه در مجالس عزاداری گاه از سر شوق است. بسیاری از قضایای کربلا به سبب روح حماسی داشتن آن
شوق آفرین است و شورانگیز. داستان شب عاشورا را به یاد آورید، آن گاه که امام بیعت را از یارانش
برمی‌دارد، می‌فرماید: ای یاران من از تاریکی شب استفاده کنید بروید، زیرا اینان به جز من به کسی کار

ندارند... سکوت عجیبی بر مجلس حاکم بود یاران با وفا، یکی پس از دیگری و به نوبت با تعبیرات زیبایی اعلام حضور کردند: «و لم نفعل ذلک؟ لنبقی بعد ذلک، لا ارانا الله ذلک ابداً؛ برای چه تو را بگذاریم و برویم، آیا برای این که بعد از تو زنده بمانیم، خدا هرگز چنین روزی را نیاورد»، این سخن عزت آفرین را نخست حضرت عباس (ع) گفت، دیگران نیز او را متابعت کردند. مسلم بن عوسجه می گوید: ای پسر پیغمبر خداوند زندگی بعد از تو را نصیب من نگرداند، می جنگم تا نیزه و شمشیرم را در سینه دشمنانم فرو آورم، اگر وسیله ای نداشته باشم با سنگ مبارزه می کنم و از تو دور نمی شوم تا با تو بمیرم. سعید بن عبدالله عرض می کند. ای فرزند پیامبر، اگر بدانم در راه تو کشته می شوم و سپس زنده می گردم و زنده زنده می سوزم و بدانم که هفتاد بار با من چنین می شود از تو جدا نمی شوم تا قبل از تو مرگ خویش را ببینم.

پس از آن زهیر بن قین برخاست و گفت: ای پسر پیامبر، دوست دارم هزار بار کشته و باز زنده شوم و خداوند تو را و اهل بیت تو را زنده بدارد. هر یک از یاران و اصحاب امام حسین (ع) در آن شب عشق و عزت با بهترین تعبیرات ممکن اعلام وفاداری کردند. چرا چنین نباشد، کسانی که می دانند مرگ یک مرتبه بیش نیست، اما فداکاری و جانبازی در راه امام حسین عزت و سعادت جاودانی را در پی دارد. عزاداری یادآوری چنین صحنه های عزت آفرین و شورانگیزی است که تأثیر آن را در وجدان های پاک فقط در قطره های اشک می توان دید و تفسیر کرد.

گریه و عزاداری گاه جنبه عاطفی دارد. انسان با عاطفه زنده است، آنچه در درون قفسه سینه او قرار دارد، قلب است نه سنگ. اگر قلبی با شنیدن مناظر تکان دهنده کربلا به درد آید، احساسش جریحه دار گردد و شراره های آتشین خود را به صورت قطره های اشک به خارج پرتاب کند این نشانه قوت و سلامت دل است، نه علامت ضعف. در مجالس عزاداری، صحرای رنگین کربلا، بدن های قطعه قطعه شده شهیدان، سرهای عزیزان پیامبر خدا بر نیزه ها و خیمه های سوخته، گوش های پاره، بدن های تازیانه خورده، خرابه شام،

تازیانه و لب‌های مبارک امام حسین(ع) هلهله و شادمانی مردم کوفه و شام، جسارت به خاندان عصمت و طهارت، موهای سفید شده و قد خمیده زینب، و مصایب امام سجاد(ع)... باز سازی و یادآوری می‌گردد.

امکان ندارد انسانی از شنیدن این مصائب به شور و هیجان نیاید و بر یزیدیان نفرین نکند عملکرد آنان را مورد اعتراض قرار ندهد. به این ترتیب، گریه بر امام حسین(ع) و یارانش در نهایت تبدیل به گریه و اعتراض و پرخاش می‌گردد. گریه‌ای که تجسم اهداف کربلا بر گونه‌هاست تأثیر این گریه‌ها به مراتب بیشتر از حرف و ساز و کارهای امروزی است. این اشک‌ها اساس دشمنان را می‌لرزاند.

گریه حضرت فاطمه زهرا ۳۱ در بیت الاحزان پیام داشت برای آیندگان، برای همین بدخواهان سعی می‌کردند او را از این عمل باز دارند. امام راحل(ره) با درک تأثیر این گریه‌ها توصیه می‌کنند «در سرتاسر کشور مجلس روضه باشد، همه روضه بخوانند و همه گریه کنند».

پیروان مکتب عاشورا می‌توانند از طریق شعار دادن، سرود خواندن، برگزاری همایش‌ها و... پیوندشان را با اهداف عاشورا ابراز نمایند، اما عزاداری و سوگواری صادقانه‌تر می‌تواند بیانگر این پیوند باشد، چرا که به قول معروف شنیدن کی بود مانند دیدن. مجالس عزاداری بازسازی مصائب کربلا و تجسم افتخارات عاشورائیان است. فرض کنیم که همه مردم می‌دانند در کربلا چه گذشت، این دانستن تأثیر دارد، اما اگر صحنه‌های عاشورا بازسازی شود، شهر سیاه‌پوش گردد، دسته‌های عزاداری راه بیفتند، به مراتب تأثیر بیشتری دارد. این اقدامات اعلام وفاداری به اهداف والای امام حسین است.

حال می‌دانیم چرا امام حسین از حلقوم بریده فریاد کرد «او سمعتم بغریب او شهید فاندبونی؛ اگر خبر غریب یا شهیدی را شنیدید بر من گریه کنید» چون گریه بر شهید هماهنگی با روح او، شرکت در حماسه، و حرکت در موج اوست. عزاداری بازسازی صحرای خاطره‌آلود کربلاست. یادآوری آن در اعماق قلب

خونسردترین افراد جوش و خروش برمی‌انگیزد، حزن و اندوه و هیجان شدید پدید می‌آورد و روح را در

معارج کمال چنان پرواز می‌دهد که همه دنیا در برابر آن ناچیز جلوه می‌کند. ادوارد برون

خاورشناس انگلیسی می‌گوید «کیست که عزاداری شیعیان را ببیند، ولو این که پیرو مذهب دیگری باشد و

حقیقت آن مراسم را که از مظاهر عالیة احساسات مذهبی آنان است و اهمیتی را که این سوگواری نزد

شیعیان دارد تا حدی در ضمیر خود احساس نکند؟»

آری، عزاداری رمز محبت است، هیچ قدرتی نمی‌تواند این محبت خالص و ارادات بی‌شائبه را که شیعیان به

ساحت پیشوای امام شهیدان تاریخ ابراز می‌دارند از دل آنان بیرون کند. این محبت ما را زنده می‌دارد و امید

می‌دهد، زیرا این نماد(الگو) راه را به‌محبانش نشان می‌دهد و وجود آنان را از آرمان‌های والا سرشار

می‌سازد. عزاداری عرض تسلیت به محضر پیامبر گرامی اسلام است چون به گفته سید رضی(ره) «لو رسول

اللہیچی "بعده قعد الیوم علیه للعزا" اگر پیامبر خدا پس از روز عاشورا زنده بود همواره در این روز به عنوان

صاحب عزا می‌نشست تا همه بیایند و به او تسلیت بگویند.

۷ - گسترش آگاهی و اندیشه ناب

نقش عزاداری در بالا بردن سطح فکری مسلمانان در ابعاد گوناگون فرهنگی و اجتماعی سیاسی و اخلاقی

بر کسی پوشیده نیست. به جرأت می‌توان گفت مجالس عزاداری یک دانشگاه است. اگر اموال و پول‌های

هنگفت را مخصوص ترویج تعلیمات اخلاقی و اجتماعی قرار دهند و مکتب‌هایی در طول سال فعال باشد به

اندازه عزاداری از ثبات برخوردار نبوده و مورد حسن استقبال قرار نمی‌گیرد. امام حسین با سرمایه اخلاص

و ایثار معنویت، مدرسه‌ای بنیان گذاشت که حدود چهارده قرن فعال بوده و رو به گسترش است و در جهان

اسلام به ویژه در جامعه شیعی توسعه روزافزون این مراسم در خور توجه می‌باشد و این توسعه فکری و رشد

دینی مسلمانان در عمل موجب گسترش اسلام است.

در این زمینه، بهتر است نقش عزاداری را در توسعه اسلام ناب از زبان دیگران بشنویم. ناپلئون می‌گوید: ما اگر یک امر اجتماعی یا سیاسی داشته باشیم. باید ده‌ها هزار کارت چاپ کرده و با زحمات زیادی آنها را به دیگران می‌رسانیم تازه از آن تعداد، حدود هزار نفرشان حاضر می‌شوند لیکن این مسلمانان و شیعیان با نصب یک پرچم سیاه بر سر در خانه‌ای اعلام می‌کنند خواهیم برای حسین عزیزمان عزاداری کنیم، ده‌ها هزار نفرشان در ظرف دو ساعت در مجلس جمع می‌شوند و تمام مسایل سیاسی و اجتماعی و مذهبی خود را در آن مجلس حل و فصل می‌کنند؛ این یکی از آثار قیام‌امام حسین (ع) است.

مسیو ماربین فیلسوف و خاورشناس آلمانی در کتاب سیاست اسلامی می‌نویسد «بی‌اطلاعی بعضی از تاریخ نویسان ما موجب شده که عزاداری شیعه را به جنون و دیوانگی نسبت دهند ولی اینان گرافه گفته و به شیعه تهمت زده‌اند. ما در میان اقوام و ملت‌ها مردمی مانند شیعه پرشور و زنده ندیده‌ایم، زیرا شیعیان به واسطه برپا کردن عزاداری حسین سیاست‌های عاقلانه‌ای را انجام داده و نهضت‌های مذهبی ثمربخشی را به وجود می‌آورند. کسی که سیر تکاملی شیعه را بررسی کند و زندگی آنانی را که عزای حسین را به پا می‌کنند در مدت صد سال آخر مورد مطالعه قرار دهد می‌فهمد که شیعه به‌آخرین مرحله تکامل خود رسیده است. صد سال پیش شیعیان و پیروان علی و حسین در هند انگشت شمار و کم بودند، ولی امروز شیعیان هند در مرتبه سوم از نظر مذهبی قرار گرفته‌اند و هم چنین است در سائر نقاط جهان.

بر تاریخ نویسان ما لازم است که درباره شیعه تحقیق بیشتری کنند و کار آنان را به دیوانگی و جنون نسبت ندهند. من معتقدم که رمز بقا و پیشرفت اسلام و تکامل مسلمانان به خاطر شهادت حسین بن علی و آن رویدادهای غم‌انگیز می‌باشد و یقین دارم که سیاست عاقلانه مسلمانان و اجرای برنامه زندگی ساز آنان به واسطه عزاداری حسین بوده است. مادامی که این روش و خصلت در میان مسلمانان وجود دارد هرگز

آنان تن به خواری نمی دهند و تحت اسارت کسی نمی روند... من خودم چند بار در استامبول در مجالس

عزادرای حسین شرکت کردم و به واسطه مترجم شنیدم که می گویند: حسینی که بر ما طاعتش واجب

است، هرگز زیر بار ظلم و ستم نرفت و با یزید جنایتکار سازش نکرد. از خود، خاندان و اموالش گذشت تا

شرافت و بلندی حسب و مقام خود را حفظ کند و به این واسطه بود که به نام نیکی رسید و شهرت بسزایی

در دنیا پیدا کرد، به مقام قرب الهی رسید. و حایز مقام شفاعت در قیامت گشت، ولی دشمنان او در دنیا و

آخرت به بدبختی و زیانکاری دچار شدند.

من از آن پس فهمیدم که شیعیان در حقیقت از این راه به همدیگر درس جوانمردی و شجاعت می آموزند و

به همدیگر می گویند: اگر شما شیعه هستید و اصحاب شرف می باشید و خواهان سیادت و بزرگی هستید،

پس به زیر بار یزید و یزیدیان نروید، ذلت و خواری قبول نکنید، بلکه مرگ با عزت را بر زندگی ذلت بار

برگزینید. تا در دنیا و آخرت رستگار باشید. پر روشن است امتی که از گهواره تا گور چنین تعالیم عالیه

رامی آموزد به چه درجه ای از افکار نغز و سجایای عالی خواهند رسید، آری چنین ملتی سزاوار است که به

عالی ترین درجه سعادت و شرافت برسند و آنان هستند که از حریم شرافت و حماسه های خود به خوبی

پاسداری می کنند و از این راه به تمدن عالی روز می رسند و این مکتب است که حقوق انسانی را آموزش

داده و اصول سیاست را یاد می دهد.

گاندی رهبر فقید هند می گوید «من برای مردم هند چیزی تازه ای نیاورده ام فقط نتیجه ای را که از مطالعات

و تحقیقاتم درباره تاریخ زندگانی قهرمان کربلا به دست آورده بودم ارمغان ملت هند کردم، ما اگر بخواهیم

هند را نجات بدهیم، باید همان راهی را بپیماییم که حسین بن علی پیمود».

ژوزف، خاورشناس فرانسوی در کتابش به نام «اسلام و مسلمانان» تحت عنوان «شیعه و پیشرفت های خیره

کننده آن» می نویسد: «آماری که اخیراً - در زمان حیات مؤلف - دولت فرانسه ارائه داد، نشان می دهد یک

ششم مسلمانان جهان را شیعیان تشکیل می‌دهند... می‌توان گفت پس از یک یا دو قرن دیگر بر سایر

فرقه‌های اسلامی پیشی خواهد گرفت. بزرگترین علتی که در این پیشرفت مؤثر است به پا کردن

عزاداری حسین است که دیگران را به سوی مذهب شیعه دعوت می‌کند. امروز همه شیعیان عزای حسین را

به پامی‌کنند... اگر می‌بینیم در هند شیعیان بسیاری وجود دارد، بر اثر اقامه ماتم و عزاداری است.

آری شیعه مذهب خود را به واسطه زور شمشیر به پیش نبرده است... بلکه شیعه به وسیله نیروی سخن و

تبلیغ که اثرش از شمشیر بالاتر است به این درجه و مقام رسیده است. شیعیان در اثر اهمیت دادن به انجام

مراسم مذهبی به جایی رسیده‌اند که دو سوم مسلمانان از روش آنان پیروی کرده، بلکه شریک آنها شده‌اند.

به زودی شیعه از نظر عدد و عظمت بر فرقه‌های دیگر اسلامی برتری پیدا خواهد کرد. این مراسم باعث

شده که شیعیان به درخواست‌های زمان و تمدن آشنا گردند. زندگی مسالمت‌آمیز آنان سبب شده که دیگران

با شرکت در محافل‌شان با آموزه‌های شیعه آشنا گردند و در نهایت به مذهب آنان بگردند. سیاستمداران

غربی از روش شیعیان در ترویج و تبلیغ دین پیروی کرده و برای پیشرفت آئین کلیسا مخارج زیادی را به

مصرف می‌رسانند».

یکی دیگر از مورخان غربی در زمینه تأثیر نقش قیام عاشورا و عزاداری در مقدرات جهان اسلام چنین

می‌نویسد: «فاجعه کربلا نه تنها مقدرات خلافت، بلکه مقدرات ممالک پادشاهی اسلامی را مدتی بعد از

انقراض خلافت تعیین کرد. کیست که آن عزاداری پر شور و پرهیجان را ببیند و بداند که هر سال مسلمانان

جهان چگونه از شام تا بام سینه می‌کوبند و با آهنگ موزون و محزون خود بی‌آن که خسته شوند دیوانه‌وار

فریادمی‌زنند: حسین، حسین، حسین! و حربه کشنده و شمشیر برنده و دودمی را که امویان به دشمنان خود

داده‌اند تشخیص ندهد؟»

آری، امام حسین در کربلا آمد تا راه را برای قیام‌های بعد از خودش نشان دهد. اوقیام کرد تا اصل «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» را در آفاق ارزش‌های انسانی با خون حک کند. زینب و اهل بیت به اسارت رفتند تا آن را تفسیر و جاودانه سازند.

نتیجه

قیام عاشورا یک قیام اسوه و عزاداری تجلی آن در همه زمان‌ها و مکان‌هاست. عزاداری اقتدا به پیشوایان دین، تجدید بیعت با امام حسین و برائت از یزید و یزیدیان، عامل افزایش ایمان و معنویت، در نهایت باعث نجات و پیشرفت اسلام و توسعه فکری مسلمانان است. عزاداری مصاف پایداران در ایمان است با مذبذبین که همواره سرگردانند. عزاداری در ایام محرم ظهور دوباره امام حسین (ع) با آن فریاد شورانگیز و امیدبخش حضرت است. عزاداری نسخه شفابخشی است در دست عاشورائیان، وسیله‌ای است بین امت و امام قطره‌های زلال اشک دیدگان عزادار فرشته نجات است. عزاداران سربازان حقیقی عزت و شرافتند. کسانی که در این عرصه ایجاد شبهه می‌کنند یا از فلسفه واقعی عزاداری و نقش آن در بازسازی صحنه‌های عاشورا بی‌اطلاع‌اند یا مغرضانه در صدد حریم شکنی هستند، ارزش‌ها و مقدسات مردم را زیر سؤال می‌برند تا به اهداف شوم خودشان برسند. در هر حال، برخواص امت است که در راه تبلیغ فلسفه قیام حسینی و عزاداری آن همت کنند.

اللهم ارزقنا شفاعة الحسين يوم الورد و ثبت لنا قدم صدق عندك مع

الحسين واصحاب الحسين الذين بذلوا مهجرهم دون الحسين (ع).